

۱۷ شهریور ۱۳۹۵

چهل سال از درگذشت دکتر محمد نخشب گذشت جای خالی یک خداپرست سوسیالیست

زیتون - مرتضی کاظمیان: ۱۸ شهریورماه هم‌زمان است با سالروز درگذشت زنده‌یاد دکتر محمد نخشب، نظریه‌پرداز و کنشگر سیاسی، و از بانیان نهضت خداپرستان سوسیالیست. چهل سال پیش (سال ۱۳۵۵) نخشب در غربت و مهاجرت (آمریکا) چشم بر جهان فرو بست.

نخشب (متولد ۱۳۰۲) از پرچمداران شاخص چپ ملی و دموکرات و مذهبی در ایران محسوب می‌شود. اندیشمند و کنشگر سیاسی وطن‌دوستی که قدر او چنان‌که باید دانسته نشده است.

در مجموعه‌ی زیر تلاش شده زندگی فکری و سیاسی نخشب هرچند به اجمال، مورد تأمل و بررسی قرار گیرد.

آقایان محمدجواد اکبرین، سروش دباغ، تقی رحمانی، رضا علیجانی و حسن یوسفی اشکوری با مشارکت همدلانه در این نظرخواهی، هریک از منظر خود، دیدگاه‌ها و کارنامه سیاسی نخشب را مورد تأمل قرار داده‌اند.

قابل اشاره آن‌که به علل و دلایل قابل حدس، همراهی صاحب‌نظران داخل ایران در این اقتراح منتفی بود.

ای‌کاش به‌مناسبت چهلمین سال درگذشت مرحوم نخشب، سمیناری برای بررسی و ارزیابی کارنامه فکری - سیاسی وی در داخل کشور برپا می‌شد. امید که در مجالی، این مهم ممکن شود.

در زیر، پس از مرور اجمالی زندگی زنده‌یاد نخشب، ارزیابی صاحب‌نظران از دیدگاه‌ها و زندگی سیاسی او درج شده است.



نیم‌نگاهی به زندگی محمد نخشب

نخشب و همفکرانش (خداپرستان سوسیالیست) در متن فقر حاکم بر کشور در دهه ۱۳۲۰، دغدغه‌ی «انسان» داشتند و حرمت و کرامت بشر را نقطه‌ی عزیمت کنش اجتماعی خود تعریف کرده بودند. آنان از منظری ملی و با دغدغه‌ی توأمان عدالت و آزادی، سوسیالیسم و دموکراسی را کنار هم نشانده‌اند، بر خداپرستی مبتنی کردند، و «راه سوم»ی بومی را با نقد همزمان کمونیسم و کاپیتالیسم پی گرفتند.

تمرکز دیدگاه نخشب بر نقد هم‌زمان «زر، زور و تزویر» بود، همان‌که در وجه ایجابی، با تأکید بر لزوم همراه ساختن آزادی و برابری و اخلاق، تبیین می‌شد.

نخشب پس از تکوین «دولت - ملت» مدرن در ایران، نخستین جمعیت فکری - سیاسی با هویت ملی و مذهبی را بنیان نهاد: «جمعیت آزادی مردم ایران»؛ تشکیلاتی که از نیروهای موثر نهضت ملی در ابتدای دهه‌ی ۳۰ به پیشگامی دکتر محمد مصدق بود، و از احزاب اصلی «جبهه ملی ایران». جمعیت مزبور بعدتر با عنوان «حزب مردم ایران» به کوشش‌های خود ادامه داد. پس از کودتای انگلیسی - آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نخشب در کنار شماری دیگر از یاران دکتر مصدق، «نهضت مقاومت ملی» را

حبیب الله پیمان: نخشب با
خلاقیت‌های فکری و رفتار انسانی
و شخصیت جذاب خود، تأثیری
ماندگار بر جریان‌های فکری و
سیاسی نیم قرن اخیر تاریخ ایران
بر جای گذاشته است

بنیان نهاد. کوشش‌های او و دیگر نیروهای ملی با سرکوب‌خشن و زندان مواجه شد.

بعدتر، و در سال ۱۳۳۷ او برای ادامه تحصیل و با بورس سازمان ملل راهی آمریکا شد و در رشته مدیریت و علوم اداری دکترا گرفت.

هم‌زمان با ادامه‌ی تحصیل، نخشب جبهه ملی ایران را در آمریکا - در کنار شماری دیگر از فعالان - تأسیس و فعال کرد. وی همچنین برای همگامی و نزدیکی مسلمانان ایالات متحده تلاشی قابل ستایش مبذول کرد.

نخشب در ۵۳ سالگی و در ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۵ در نیویورک درگذشت.

دکتر حبیب‌الله پیمان - که شهره‌ترین کنشگر سیاسی و متفکر در قید حیات اردوگاه خداپرستان سوسیالیست محسوب می‌شود - نخشب را «مرد اندیشه و عمل، انسانی والا و سخت‌کوش، متفکر و مبدع و نظریه‌پرداز، و مبارزی پرشور و روشنفکری متعهد» توصیف می‌کند.

به عقیده‌ی پیمان: «نخشب با خلاقیت‌های فکری و رفتار انسانی و شخصیت جذاب خود، تأثیری ماندگار بر جریان‌های فکری و سیاسی نیم قرن اخیر تاریخ ایران بر جای گذاشته است.»

دکتر نظام‌الدین قهاری از چهره‌های شاخص خداپرستان سوسیالیست نیز نخشب را «فردی اخلاقی» توصیف می‌کند که «توصیه‌های اخلاقی‌اش همیشه بارز بود.» قهاری معتقد است که نخشب در سخن گفتن «شیوا و مسلط و توانا» بود. او می‌گوید: «او پیوسته بر مطالعه تأکید داشت.»

قهاری همچنین ضمن تأکید بر «حسن خلق» و «تواضع» نخشب، وی را در کارش «جدی» توصیف می‌کند.

دکتر محمود نکوروح از فعالان پرسابقه خداپرستان سوسیالیست نیز نخشب را فردی «بسیار دینامیک، و با شور و شوق فراوان در مبارزه اجتماعی» می‌داند. او تصریح می‌کند که «سخنرانی به جاذبه و قوت و انرژی نخشب ندیده‌ام.»

همان‌جا که نخشب ایستاده بود

محمدجواد اکبرین



نیم قرن پیش وقتی محمد نخشب در برداشت‌های قرآنی‌اش بر دو تعبیر «تقوی» و «قسط» تاکید می‌کرد آیا می‌دانست روزگاری دیگر، جریان نواندیشی دینی نیز علاج نگرانی‌های خود برای ایمان و انسان را بر همین دو تعبیر استوار خواهد کرد؟

پاسخ این پرسش هرچه باشد او نسبت به برخی دیگر از هم‌فکران خود بیشتر در زمین زندگی می‌کرد و چارچوب‌های ایدئولوژیک را بدون در نظر گرفتن صورت خارجی‌اش در زمین، باور و تحمل نمی‌کرد. به همین خاطر نه یک سوسیالیست تمام‌عیار بود، نه آزادی را در قاب لیبرالیسم تمام‌عیار می‌دید و نه به اسلام تمام‌عیار روحانیت باور داشت. او در هیچ قالبی تمام‌عیار نبود و عیار و معیارش را در زندگی زمینی انسان‌های روزگارش جستجو می‌کرد. تحصیل کرده‌ی حقوق بود و می‌فهمید تا چه اندازه حقیقت‌های بسته‌بندی‌شده می‌تواند با حقوق فاصله داشته باشد و ناقص آن باشد. برمی‌گردد به فراز نخست این یادداشت و تنها به یک نکته اشاره می‌کنم:

در تفاوت میان «عدل و قسط» که دو واژه‌ی قرآنی‌ست در حوزه‌ی برابری، آورده‌اند که اولی ناظر به «اعتدال روحی، روانی و نظری» است و دومی ناظر به «اعتدال عملی». یعنی در فرهنگ قرآن وقتی نیروی اعتدال در جان آدمی می‌نشیند تا جلوی خشم خود یا ظلم دیگری یا تبعیض را بگیرد از آن با تعبیر «عدل» یاد می‌شود اما وقتی از مرحله‌ی نظری و روانی به یک برنامه‌ی عملی تبدیل می‌شود و بر زمین واقعیت، صورت خارجی پیدا می‌کند نوبت به «قسط» می‌رسد.

در خداشناسی هم وضعی بهتر از آنجا که نخشب ایستاده و نگرانش بود نداریم. تاکید نخشب بر «الهیات تنزیهی» همچنان نیاز ماست در هستی‌شناسی و خداشناسی

مؤمن در مرحله‌ی روحی، روانی و نظری با تکیه بر شرم درونی‌اش (یا همان تقوی) مخاطب تعبیر «عدل» است و آیه‌ای که می‌گوید بدی‌های دیگران شما را از اعتدال دور نکند و یادتان نرود که عدالت به تقوی نزدیک‌تر است (سوره مائده آیه ۸). اما وقتی مؤمن پا را از آسمان خویشتن‌داری روانی به زمین اقدام عملی می‌گذارد مخاطب تعبیر «قسط» است و این آیه که از مؤمنان می‌خواهد «قوامین بالقسط» باشند حتی اگر در عمل به زیان‌شان باشد! (آیه ۱۳۵ سوره نساء). در برخی آیات هم عدل و قسط هر دو با هم آمده‌اند.

نخشب قسط را امتداد تقوی می‌دانست و از انسجام خویشتن‌داری درونی و شجاعت بیرونی نقشه‌ی راه می‌ساخت. چهل سال از مرگ نخشب گذشته و ما هنوز (و به‌درستی) در مقام تبیین شرم و شجاعت‌ایم.

در خداشناسی هم وضعی بهتر از آنجا که نخشب ایستاده و نگرانش بود نداریم. تاکید نخشب بر «الهیات تنزیهی» همچنان نیاز ماست در هستی‌شناسی و خداشناسی. او مانند برخی مفسران، از مثال‌های قرآنی برای درک مخاطب از مفهوم خدا به دام تمثیل و تصویر نیفتاد. کاملاً «متذکر» بود که هیچ چیزی شبیه خدا نیست (سوره‌ی شوری آیه ۱۱). خداوند در خداشناسی نخشب (همسو با محی‌الدین ابن عربی) بی‌صورت، بی‌مکان و بی‌کران است، نمی‌توان درباره‌ی او سخن ایجابی گفت و تنها می‌توان از او روایت سلبی داشت. رها از هر قید، دورترین نزدیک و نزدیک‌ترین دور.

گویا دریافته بود که خدایی که تخت دارد، دست دارد، نماینده و وزیر و وارث دارد چه بر سر انسان می‌تواند بیاورد. خدایی که پناه آدمی ست چگونه می‌تواند بنده و برده و انسانی بی‌پناه بسازد؟ شاید اگر سخت‌نگیریم بتوان با نگاه به مجموعه‌ی برداشت‌های ایمانی - اخلاقی‌ی نخشب، او را حامل نوعی «الهیات تجربی» دانست؛ الهیاتی که روی زمین تجربه می‌شود و با نگاه «مستمر» به انسان شکل می‌گیرد. الهیاتی که با خدای بی‌صورت آغاز می‌شود و انسان را با عدل و اعتدال درونی تربیت می‌کند و جهان را با قسط و اعتدال بیرونی، آباد.

نخشب؛ انرژی‌بخش چپ مذهبی ایران

تقی رحمانی



نخشب را در جمله‌ای کوتاه می‌توان اندیشه و تفکر موثری دانست که انرژی‌بخش چپ مذهبی بوده است. چپ مذهبی که متشرع نبوده و تلاش کرده است در تنبداد چپ‌گرایی با طرح نوعی همراهی ایران و آزادی و عدالت به عدالت ممکن هم توجه کند.

در «موثر بودن» نخشب همین بس که دکتر یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران نیز در کلاس‌های درس وی شرکت می‌کرده است. از دکتر شریعتی - که متأثر از نهضت خداپرستان سوسیالیست بود - تا دکتر سامی و دکتر پیمان را می‌توان ادامه‌دهندگان راه نخشب دانست. آنان البته با توجه به عنصر زمان کنش‌های سیاسی خود را تطبیق داده داده‌اند اما «نخشی» اند. آگاهان می‌دانند که مهندس موسوی در حصر نیز در اندیشه از دکتر شریعتی متأثر است و در نگاه‌های راهبردی عدالت‌طلبانه از دکتر پیمان تاثیر گرفته است؛ همین تاثیرگیری از پیمان و چپ مذهبی، موسوی را در درون حزب جمهوری اسلامی و دولت‌اش، تحت فشار مخالفان قرار می‌داد.

بی‌گمان همراه کردن آزادی با عدالت و هم اخلاق برای دموکراسی و استفاده از مذهب برای تضمین اخلاق در فرد و جامعه است. اگرچه این مفاهیم برای چپ مذهبی در ایران ملاک بوده و مطابق آن در بستر زمان حرکت کرده و موضع آفریده است.

نخشب توانسته است که در اوج دلبری چپ کمونیستی که شیفت غالب تفکر روشنفکری جهان در آن زمان بود بر عدالتی توجه کند که تحقق آن به اراده انسان بازمی‌گردد. در پی این ایده است که چپ مذهبی در ایران شکل گرفت؛ جریانی که البته سرگذشتی بس پرتلاطم داشته است؛ روندی که خود داستانی دارد.

آنچه اندیشه و انگیزه نخشب را امروز برای ما مهم می‌کند این است که نخشب از سوسیالیسم تحقیقی سخن گفته است؛ او این واژه را در برابر سوسیالیسم علمی و هم تخیلی باب کرد. هنوز

آنچه اندیشه و انگیزه نخشب را امروز برای ما مهم می‌کند این است که نخشب از سوسیالیسم تحقیقی سخن گفته است؛ او این واژه را در برابر سوسیالیسم علمی و هم تخیلی باب کرد.

ملی‌گرایی دموکرات که با عدالت ممکن همراه باشد صورت مسئله جامعه ماست، و در پی آن دوان هستیم.

اگرچه نخشب برای عملی کردن سوسیالیسم تحقیقی بسیار تلاش کرد و با نزدیک شدن به احزاب سیاسی و تأسیس جمعیت

سیاسی کوشید که در تکاپوی مدل عملی باشد اما نتیجه روشنی از مدل سازی مطلوب برای عدالت در ایران بدست نیاورد. مدل سازی ممکن برای ایده، هنوز مسئله و نیاز جامعه ماست که البته کار ساده ای نیست؛ هم تئوری می خواهد و هم تجربه ای اجرایی. از همین روی می توان نخشب را بانی مهم اندیشه چپ مذهبی دانست که در آرزوی ناتمام در افق عدالت تلاش کرد.

از پیشگامان نحله‌ی نواندیشی دینی؛ نخشب

سروش دباغ



پس از برکناری رضاشاه و بر تخت نشستن پسرش محمدرضا شاه، در دهه سوم سده‌ی کنونی، جمعی از جوانان و دانش آموزان پرشوری که در اندیشه‌ی جمع میان ملیت و دیانت بودند و اکثراً متعلق به خانواده‌های مذهبی، گرد محمد نخشب جمع شدند. نخشب، که چهره‌ی کاریزماتیکی داشت، در اندیشه‌ی سازگار کردن اسلام و سوسیالیسم بود و به دست دادن قرائت و روایتی از سنت دینی، با استشهاد به قرآن و سیره‌ی پیامبر؛ قرائتی که می توان آن را «سوسیالیسم اسلامی و انسانی» نامید.

به نزد نخشب، سوسیالیسم و برکشیدن عدالت اجتماعی و سراغ گرفتن از برابری اقتصادی در میان مسلمانان، مقوم اصلی اسلام است. در این راستا، نخشب در سال ۱۳۲۴ شمسی، «نهضت خداپرستان سوسیالیست» را تأسیس کرد. علی شریعتی، نواندیش دینی نامبردار دهه‌های چهل و پنجاه شمسی، در دوران جوانی، و پیش از سفر به فرانسه برای ادامه‌ی تحصیل، عمیقاً تحت تأثیر آموزه‌های نخشب و تلاش او برای جمع میان اسلام و سوسیالیسم قرار گرفته بود.

چنانکه درمی‌یابیم، با بررسی کارنامه‌ی سیاسی - فکری نخشب، چند نکته را می‌توان برکشید و صورتبندی کرد:

نخشب از پیشگامان نحله‌ی نواندیشی دینی است؛ از این حیث باید قدردان زحمات او بود و در بازخوانی آثار نواندیشان دینی در سده‌ی شمسی اخیر، از او نام برد و در مکتوباتش به دیده‌ی عنایت نگریست.

نخشب به روایت رسمی از دین باور
نداشت و کوشید قرائت خویش از
متن مقدس (قرآن) و سنت دینی را
با لحاظ کردن مؤلفه‌هایی چون
ملیت و سوسیالیسم به دست دهد.

نخشب به روایت رسمی از دین باور نداشت و کوشید قرائت خویش از متن مقدس (قرآن) و سنت دینی را با لحاظ کردن مؤلفه‌هایی چون ملیت و سوسیالیسم به دست دهد. در آن روزگار، مفاهیمی چون «قرائت‌پذیری متن مقدس»، «قرائت‌های مختلف از دین»، لحاظ کردن و به حساب آوردن مفروضات و پیش‌فهم‌ها و پیشینه‌ی تربیتی و معرفتی‌ای که در قرائت کردن و فهمیدن متن مقدس ریزش می‌کند، هنوز در ادبیات نواندیشی دینی، صورتبندی نشده و بسط نیافته بود.

اکنون، در پرتو تحولات دهه‌های اخیر، می‌توان چنین انگاشت که نخشب که مفتون عدالت اجتماعی شده بود و این نقطه‌ی قوت را در سوسیالیسم رایج آن زمان می‌دید و درعین حال دلی در گرو آیین اسلام داشت و با مارکسیسم و آموزه‌های مارکسیستی بر سر مهر نبود، بر آن شد تا قرائت و فهمی از اسلام به دست بدهد تا با آموزه‌های سوسیالیستی متلائم و سازگار

باشد.

از سوی دیگر، مهدی بازرگان، دیگر نواندیش دینی معاصر، رغبتی به اندیشه‌های سوسیالیستی، خصوصا به روایت گروه‌های چپ آن روزگار نداشت و در اندیشه‌ی به‌دست دادن قرائتی دیگر از سنت اسلامی بود؛ قرائتی که با علم جدید و ساز و کار دموکراتیک عمیقا بر سر مهر بود.

جهت ارزیابی سازوار و منصفانه‌ی آثار نخشب، باید تمام ادله و شواهد اقامه شده در آثار وی را در مطالعه گرفت و بررسیید. افزون بر این، محمد نخشب، نظیر بازرگان، و برخلاف نواندیشان دینی‌ای نظیر علی شریعتی، عبدالکریم سروش و مجتهد شبستری، اهل کار حزبی و تشکیلاتی بود.

نخشب؛ فراتر از زمان خویش

رضا علیجانی



هرچند امروزه بیشتر به نخشب به‌عنوان یک روشنفکر نگاه می‌شود اما او یک روشنفکر هم اهل عمل و هم کار جمعی و تشکیلاتی بود، و هم یک سیاست‌ورز دوران‌دیش.

او بخش زیادی از زندگی سیاسی‌اش را در احزاب و تشکل‌های مختلف - که خود بنیانگذار

برخی از آنها بود - گذراند.

ذهن و اندیشه نواندیش و پیشتاز او اما فراتر از زمانش بود. شاید بتوان برخی از این نواندیشی‌ها و فراروی‌های وی از مختصات فرهنگی و سیاسی آن روز ایران را چنین برشمرد:

او نگاهی مذهبی داشت اما مذهب او دچار فیکسیسم و فرمالیسم و جزمیت نبود. نخشب سعی در بازخوانی اندیشه مذهبی و توحیدی با محصولات و داده‌های فکری پیشرو زمانه خود داشت. او با ژرف‌اندیشی پیشگامانه و فرازمانه‌ی خود از مذهب جوهره‌کشی کرد و بنیان آن را توحید دانست، و براساس این نگرش کلی، بین خداپرستی و عدالت‌خواهی پیوندی بنیادین برقرار نمود (خداپرستان سوسیالیست). مذهب برای او نوعی نگاه معنوی به جهان و زندگی بود.

اما او یک عدالت‌خواه صرف - که رسم و پارادایم غالب زمانه‌اش بود - نبود. او باز فراتر از دوره تاریخی خود تلاش در تلفیق عدالت‌خواهی و آزادی‌طلبی داشت. ترکیبی که برای شریعتی نیز آموزنده و الهام‌بخش و انگیزه‌زا شد و در سه‌گانه‌ی معروف و راهگشا و آوانگارد وی، یعنی: «عرفان، برابری، آزادی» (یا آزادی و عدالت و عشق) تبلور و تکامل یافت. از دیگر خصایص فراروانه‌ی وی تلفیق کار فکری با فعالیت و کنش سیاسی و اختصاص وقت و دقت و انرژی کافی برای هر دو بود.

در ادامه می‌توان افزود، باز یک خصیصه فراروانه‌ی دیگر وی تلفیق کار فکری - سیاسی با کار تشکیلاتی بود. این سه عنصر معمولا در یک‌جا با هم جمع نمی‌شدند. عده‌ای روشنفکر محض بودند و عده‌ای سیاست‌ورز محض؛ نخشب هر دو بود، هم در تفکر و هم در عمل. عده‌ای نیز اهل فکر و سیاست بودند اما اهل کار جمعی و تشکیلاتی و نظم و نظامات خاص آن نبودند. و باز نخشب هم در تئوری‌پردازی و هم در عمل این‌ها را با هم ترکیب می‌کرد و بدان عمل می‌نمود.

اما در رابطه با فراز نهایی زندگی نخشب کمتر تحلیلی مستند و با تعمق کافی وجود دارد. او چرا پس از سرکوب‌های پس از

کودتا و به دنبال ضربه و بازداشت خود وی، در امتداد و به دنبال فعالیت‌های نهضت مقاومت ملی، تصمیم به خروج از کشور گرفت و چرا نوع فعالیت‌های بعدی‌اش در خارج از کشور سمت‌وسوی دیگری یافت؟ آیا او دوران‌اندیشانه دوره‌ای از سرکوب و تلاش‌های بی‌حاصل را در جبین عرصه سیاست و مبارزه در ایران می‌دید و یا دچار نوعی سرخوردگی از برخی فضاهای داخلی و اختلافات و منش‌های ناشی از آن شده بود؟ این حوزه هنوز محتاج تحقیق و جمع‌بندی است، به‌خصوص این‌که نخشب تا آخر عمر دست از کوشش و ازجمله تلاش و کار جمعی نکشید. یاد و راهش جاودانه باد.

نخشب سعی در بازخوانی اندیشه مذهبی و توحیدی با محصولات و داده‌های فکری پیشرو زمانه خود داشت. او با ژرف‌اندیشی پیشگامانه و فرازمانه‌ی خود از مذهب جوهره‌کشی کرد و بنیان آن را توحید دانست، و براساس این نگرش کلی، بین خداپرستی و عدالت‌خواهی پیوندی بنیادین برقرار نمود (خداپرستان سوسیالیست).

نخشب؛ آغازگر و نظریه‌پرداز جریان

چپ اسلامی

حسن یوسفی اشکوری



اگر بتوان محمد نخشب را با دو

امتیاز معرفی کرد، آن دو عبارت‌اند از: آغازگری و نظریه‌پردازی در جریان دینی - سیاسی و اجتماعی اسلام معاصر. می‌کوشم به کوتاهی این دو ویژگی را توضیح دهم.

تبار جریان‌های اجتماعی و سیاسی چپ و راست در گفتمان متأخر ایرانی، به صدر مشروطیت بازمی‌گردد که در مجلس اول تا سوم تحت عناوینی چون «اعتدالیون» و «اجتماعیون» شناخته شده بودند و البته جریان دوم گاه نام «دموکرات» بر خود نهاده و یا با عنوان «اجتماعیون - عامیون» شناخته می‌شده که معادل «سوسیال - دموکرات» بعدتر است.

از همان زمان در درون جریان عام اسلامی مبارز و سیاست‌محور نیز همین دو جریان رخ نمود. به عبارت روشن‌تر، در جریان عام اجتماعی و سیاسی روشنفکری معاصر، جریانی راست‌گرا بوده و جریانی چپ‌گرا، و در درون خانواده دینی و سیاسی مسلمانان نیز همین دو شاخه قابل شناسایی و معرفی است.

راست مذهبی یعنی همان محافظه‌کاری، که در زمان‌های مختلف به تناسب تحت نام‌های مختلف ظاهر شده و می‌شود، عمدتاً روی به گذشته دارد، و چپ عمدتاً رو به آینده، هرچند که می‌کوشد بر تنه‌ی سنت بارور شود. اولی در مجموع حامی وضع موجود است و دومی خواهان تغییر وضع موجود با روش انقلابی و یا تدریجی و اصلاحی.

اما وجه تمایز اصلی این دو جریان، میزان تکیه بر رادیکالیسم سیاسی (آزادی و دموکراسی) و اقتصادی و اجتماعی (عدالت اجتماعی) است (البته رادیکالیسم با افراطی‌گری یکی نیست). محافظه‌کاران یا به آزادی اعتقادی ندارند و یا به شدت محافظه‌کارانه از آزادی دفاع می‌کنند و عدالت اجتماعی حداقل به معنای سوسیالیستی آن برای آنان یا قابل قبول نیست و یا به‌گونه‌ای تحریف یافته و عملاً در قالب پوپولیستی ارائه و عمل می‌شود.

طبعا برای چپ به عنوان بدیل راست، هم آزادی به معنای مدرن آن مهم و کلیدی است و هم عدالت اجتماعی، و به همین دلیل شاید عنوان ترکیبی «سوسیال - دموکراسی» نام مناسبی برای این نحله باشد. می توان این جریان را مدافع توزیع عادلانه و در حد امکان برابر منابع قدرت در تمام شاخه های عینی آن (سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و حتی دینی) دانست.

با این همه، نحله چپ اسلامی از اواخر دوران رضاشاه از درون یک انجمن اسلامی کوچک دانش آموزی پای در عرصه نهاده

محمد نخشب دو ویژگی منحصر به فرد در دوره نخستین تأسیس خداپرستان سوسیالیست ایفا کرده که هنوز مزین به نام اوست. نخست نقش بنیادگذاری و تأسیس، و دیگر تولید ایده و نظریه پردازی است

است. هرچند جنبش عام تأسیس «انجمن اسلامی» در دانشگاهها با همت مهندس مهدی بازرگان پس از رضاشاه و بازشدن فضای نسبتاً آزاد سیاسی در ایران در دهه بیست آغاز شد و بعدها در دهه سی با همت بازرگان و دیگران در سطوح مختلف ادامه یافت، اما در دو سال آخر سلطنت رضا شاه، چند جوان در مدرسه دارالفنون تهران نخستین انجمن اسلامی دانش آموزان را تأسیس کردند. اندکی بعدتر از درون این انجمن «خداپرستان سوسیالیست» (که غالباً با پیشوند «نهضت» و یا «حزب» نیز همراه بوده است) متولد شد.

افراد متعددی در تأسیس انجمن اسلامی و خداپرستان سوسیالیست نقش داشتند که شاید شناخته ترین ایشان عبارت بودند از: جلال الدین آشتیانی، حسین راضی، شکیب نیا، کاظم یزدی (برادر بزرگتر ابراهیم یزدی) و محمد نخشب.

این نهاد در دهه بیست گسترش یافت و تعمیق شد و جوان ترهایی چون علی شریعتی، ابراهیم یزدی، حبیب الله پیمان و کاظم سامی بدان پیوستند و به رشد و شکوفایی آن کمک کردند. در دهه بیست و سی و بعدتر، نحله های فکری و تشکیلاتی اثرگذاری چون «حزب مردم ایران» به رهبری حسین راضی و «جنبش انقلابی مردم ایران» (=جاما) به رهبری پیمان و سامی و در آستانه انقلاب (۱۳۵۶) «جنبش مسلمانان مبارز» با رهبری پیمان پدید آمده و اکنون نیز کم و بیش در عرصه تفکر دینی و سیاسی فعالیت می کنند.

رهبران و جوانان عضو این جریان دانش آموخته دانشگاه و تحت تأثیر افکار مدرن و تجدد بوده و در عین حال بر آن بودند که با روش گسست - پیوست با سنت، آموزه های مدرن مذهبی عدالت خواهانه و در عین حال منتقد تجدد و غربی شدن را پی بگیرند. از این رو عنوان جریان خود را «مکتب واسطه» نهاده بودند.

در این میان محمد نخشب دو ویژگی منحصر به فرد در دوره نخستین تأسیس خداپرستان سوسیالیست ایفا کرده که هنوز مزین به نام اوست. نخست نقش بنیادگذاری و تأسیس، و دیگر تولید ایده و نظریه پردازی است. تا زمانی که نخشب در ایران بود، در این دو نقش او بی همتا بود. دیگران همکار و به ویژه جوان ترها شاگردان او شمرده می شدند. بنیادگذاری در تأسیس نهادها چندان مهم است که چگونگی و چرایی تداوم و میزان توفیق در تحقق و یا عدم تحقق اهداف و آرمانها، به چگونگی اندیشه و عمل مؤسس بستگی دارد و این را تجربه نشان می دهد. فعالیت و اثرگذاری فکری و سیاسی خداپرستان در دو دهه نخست، نشان می دهد که رهبر و نظریه پرداز آن به طور نسبی در کار آغازگری خود توفیق داشته است.

با این همه، باید دانست که خداپرستان سوسیالیست در مرحله نخست یک جمعیت و یا شبه حزب فکری و به تعبیری ایدئولوژیک (البته ایدئولوژی به معنای مثبتی که در آن روزگاران تعریف می شد) بود و به همین دلیل تولید اندیشه و ایده و

نظریه‌پردازی بسیار مهم و اساسی بوده است. نگاهی به آثار مکتوب بازمانده از دوران نخستین خداپرستان به‌خوبی نشان می‌دهد که مهم‌ترین آثار و افکار، مستقیم و یا غیرمستقیم برآمده از افکار و آموزه‌های غالباً تازه و نو نخب است. هرچند اندیشه‌های مکتوب متفکری ژرف‌اندیش چون جلال آشتیانی در نوآوری و یا تقویت آرای نخب و دیگران سهمی مهم داشت.

هرچند در دهه‌های بعد (به‌ویژه پس از هجرت نخب به آمریکا در سال ۴۲) نظریه‌پردازی به مراتب نیرومندتر (مانند علی شریعتی و پیمان) در جریان چپ اسلامی به عرصه آمدند و نقش مهمی در تحولات فکری و دینی و سیاسی ایران ایفا کردند، ولی اولاً همچنان نقش پیشتازی نخب (و البته چند تن اثرگذار دیگر)

در سیر تطور فکری چپ اسلامی و انقلابی ایران محفوظ است، و ثانیاً کسانی چون شریعتی و سامی و پیمان و حتی حنیف‌نژاد در تأسیس نهاد اسلامی - انقلابی چپ‌گرای ایران عمدتاً وامدار نخب‌اند.

شریعتی پیش از عزیمت به فرانسه در اواخر دهه سی به قصد ادامه تحصیل، رسماً عضو خداپرستان سوسیالیست بود. پاره‌ای از آموزه‌های بنیادین و مشهور شریعتی آشکارا الهام گرفته از سراندیشه‌های نخب و خداپرستان سوسیالیست اولیه است. اصولاً تفسیر سوسیالیسم بر بنیاد توحید، که در آثار و افکار شریعتی برجسته می‌نماید، برگرفته و در واقع بسط یافته اندیشه اصلی نخب است. شریعتی در اواسط دهه سی کتاب جوده السحار مصری درباره ابوذرقاری (صحابی پیامبر) را از عربی به فارسی برگرداند و خود عنوان مورد پسندش یعنی «ابوذرقاری خداپرست سوسیالیست» را بر آن نهاد. نیز باید به یاد آورد آموزه‌های راه سومی شریعتی، که به مناسبت‌های مختلف اظهار شده، آشکارا برآمده از همان مکتب واسطه خداپرستان اولیه است. نیز رویکردهای انتقادی رادیکال شریعتی نسبت به استعمار و فرهنگ مصرفی غربی تداوم همان تفکر انتقادی خداپرستان شمرده می‌شود.

با این وصف، جای این پرسش هست که چرا شریعتی، برخلاف پیمان - که همچنان خود را آشکارا وامدار نخب می‌داند و همواره از او سخن می‌گوید - هرگز از نخب و حتی کسانی چون آشتیانی یاد نکرد، و حداقل امروز در آثار برجای مانده او اشارتی به این پیشگامان و آغازگران جریان فکری و سیاسی اش دیده نمی‌شود.

اشتراک‌گذاری این مطلب:

توییتر (http://zeitoons.com/17331?share=twitter&nb=1)

فیسبوک 70 (http://zeitoons.com/17331?share=facebook&nb=1)

رایانامه (http://zeitoons.com/17331?share=email&nb=1)

چاپ (http://zeitoons.com/17331#print)

بازگشت به صفحه اول (/)